

Received on: 10/04/2024

Revised on: 27/08/2024

Accepted on: 04/01/2025



Research
Article

Vol. 22, No. 1, Serial 41
Spring & Summer
2025
pp: 13-32

Analyzing the Meaning of Proverbs in Educational Fields of Proverbs and Sayings with Confirmation of the Role of the Teacher, the Student, and Practical Use in Life: A Documentary Research

[DOI: 10.22070/tlr.2025.17556.1404](https://doi.org/10.22070/tlr.2025.17556.1404)

Mazhar Babaee^{*1}, Hedyeh Azagh²

1. Assistant Professor, Department of Educational Sciences, Farhangian University, Tehran, Iran. (Corresponding Author)
Email: m.babaie@cfu.ac.ir
2. MA. in Educational Sciences, Farhangian University, Sanandaj, Iran.
Email: Hedyeh.1376a@gmail.com

Abstract

Aim and introduction: Proverbs contain broad educational and moral themes that significantly influence the field of education. These proverbs are derived from experience, and understanding them can help you avoid re-experiencing situations that others have encountered before. The present study aims to examine the proverbs in the educational field as presented in the four-volume collection of Dehkhoda's Proverbs and Rulings, through the lens of Dewey's pragmatism. The goal is to infer educational implications for teacher-student interactions, thereby elucidating the educational significance of these proverbs and providing a clearer understanding for the audience.

Methodology: The approach of this qualitative research is inferential. The criteria for selecting proverbs are as follows: a) they must relate to the field of education, b) the proverbs should not be common or well-known, and c) there should be potential for inferring and extracting educational implications. The criteria for proverbs being considered uncommon include their lack of popularity among the public, limited usage and application in the various languages and dialects, and their absence in the folklore literature of the people. Given the extensive nature of the topic concerning the educational implications of proverbs, the sampling was both purposeful and criteria-based. This research is documented in the 4-volume book of proverbs and rulings by Dehkhoda (2022), published by Aras. The reason for choosing this source is that the Book of Proverbs and Sayings is specifically dedicated to the subject of proverbs and contains a substantial collection of this material.

Finding: After studying the book Proverbs and the Rule of Dehkhoda, 14 proverbs related to the field of education were selected. Each of these proverbs was then analyzed in four sections: educational implications, implications from the teacher's perspective, implications from the student's perspective, and practical applications. The study also examined the role of each of these proverbs in the education and training of students. Among the selected proverbs are:

1. Don't make the pen into a sword.

Educational implication: The institution of education is much more influential than other institutions.

- A) Teacher: The role of a teacher in education is much more effective than that of a soldier on the battlefield.
- B) Student: The role of a thoughtful student in consciously advancing issues is more effective than that of a submissive individual.
- C) Application: Science and knowledge have led to both individual and social development.

Received on: 10/04/2024

Revised on: 27/08/2024

Accepted on: 04/01/2025



**Research
Article**

Vol. 22, No. 1, Serial 41

*Spring & Summer
2025*

pp: 13-32

2. Knowledge must be applied.

Educational implication: Storing information without applying it is futile.

A) Teacher: Being a moral role model is the unique mission of a teacher.

B) Student: Applying the limited information they acquire to learn skills

C) Application: Creating opportunities to take risks and gain new experiences with pragmatism and the formation of a critical culture in society.

3. Whoever studies knowledge and does not act upon it is like a cow that does not graze and does not lay eggs.

Educational implication: Two hundred words are not half of a deed.

A) The teacher: A teacher should be a true example of knowledge and practice.

B) Student: Gaining real-life experience by applying what they have learned.

C) Application: Creating opportunities to take risks and gain new experiences while fostering pragmatism and cultivating a critical culture within society.

4. Without knowledge, there is only one thing: uncertainty and mystery.

The educational implication: It is that science plays a crucial role in determining the level of development within societies.

A) Teacher: The difference among teachers lies in their levels of knowledge and ability.

B) Student: The criterion for distinguishing between students is their desire to acquire knowledge.

C) Application: Determining the social status of individuals and saving society from total depravity.

Discussion and Conclusions: The interaction between teachers and students, utilizing the educational implications derived from proverbs, can promote critical thinking and demonstrate their impact on various issues. This collaboration can also help strengthen and consolidate the scientific and cultural infrastructure of society. Applying the educational tips of these proverbs will guide society along the right path. They can be beneficial for everyone involved in education in some capacity. Based on this, the findings indicate that by studying and acquiring knowledge and awareness in various fields, as well as practicing what you have learned, you will enhance your skills, foster greater progress and success in life, and achieve both personal and social development and growth. To achieve this, the human mind must embrace change and progress to play a fundamental role in advancing society. Additionally, the path of dialogue must be maintained among individuals in every possible way. By incorporating the educational insights from these proverbs, we can foster critical thinking and reflection within the culture of society.

Keywords: Proverb, Dehkhoda, Pragmatism, Teacher, Student, Application, Meaning of education.

واکاوی معنای ضرب‌المثل‌های حوزه‌های تربیتی امثال‌الحکم با تأکید بر نقش معلم، شاگرد و استفاده عملی در زندگانی: یک پژوهش اسنادی

DOI: 10.22070/tlr.2025.17556.1404

مظهر بابایی^{۱*}، هدیه ازغ^۲

۱. استادیار گروه علوم تربیتی، دانشگاه فرهنگیان، تهران، ایران. (نویسنده مسئول)

Email: m.babaie@cfu.ac.ir

۲. کارشناس علوم تربیتی، دانشگاه فرهنگیان، سنندج، ایران.

Email: Hedyeh.1376a@gmail.com

چکیده

پژوهش حاضر با هدف بررسی ضرب‌المثل‌های حوزه تربیت در امثال‌وحکم دهخدا از منظر مکتب عمل‌گرایی دیویی با تأکید بر نقش معلم، شاگرد و کاربست عملی در زندگانی انجام و در آن از روش‌های اسنادی بهره برده شده است. این پژوهش در دو گام صورت گرفته است؛ به‌طوری که در گام اول ضرب‌المثل‌های مرتبط با حوزه تعلیم و تربیت در کتاب امثال‌وحکم دهخدا به‌صورت هدفمند ملاک‌دار انتخاب شد و در گام دوم برای این ضرب‌المثل‌ها نکته اصلی، دلالت تربیتی از منظر معلم و دانش‌آموز و کاربست آن‌ها در زندگی از منظر مکتب عمل‌گرایی جان دیویی استخراج و بیان شده‌اند. یافته‌ها حاکی از این است که دلالت‌های تربیتی ضرب‌المثل‌ها شامل مواردی از قبیل عمل‌گرا بودن در یادگیری و تربیت، اتکا نکردن به دانش خود، تلاش و پشتکار در علم‌آموزی، آموزش اثربخش در کودکی و خواهان یادگیری بودن است که می‌تواند برای معلمان، عوامل و کارکنان آموزشی، والدین و دانش‌آموزان کاربردی و مفید واقع شود. براساس نتایج، با به‌کارگیری ضرب‌المثل‌ها در عمل می‌توان جامعه‌ای اندیشه‌ورز، عمل‌گرا و انتقادپذیر ایجاد کرد؛ بنابراین معلمان و متولیان تربیتی لازم است ابتدا مصداق آن‌ها را در خود ایجاد کنند و با بهره‌گیری از روش‌های عملی و فعال در تعلیم و تربیت، فرصت‌هایی را به واکاوی ضرب‌المثل‌ها برای آموزش اصول اخلاقی، تربیتی و آموزشی موجود در آن‌ها اختصاص دهند تا دانش‌آموزان را به سمت تجربه کردن، کاربردی کردن آموخته‌ها و کسب مهارت‌های عملی تازه سوق دهند. همچنین با توجه به اهمیت دوره ابتدایی در آموزش دانش‌آموزان، لزوم فراهم کردن فرصت‌های یادگیری در عمل در این دوره برای پرورش مهارت‌های تفکر و حل مسئله ضروری است که در نظریه پراگماتیسم دیویی نیز مشهود است.

واژگان کلیدی: ضرب‌المثل، دهخدا، عمل‌گرایی، معلم، شاگرد، کاربست، دلالت تربیتی.

نشریه علمی
پژوهش‌های
آموزش و یادگیری

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۱/۲۲
تاریخ اصلاحات: ۱۴۰۳/۰۶/۰۶
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۱۰/۱۵



مقاله پژوهشی

Journal of
Training & Learning
Researches
Vol. 22, No. 1, Serial 41
Spring & Summer
2025

دوره ۲۲، شماره ۱، پیاپی ۴۱
بهار و تابستان ۱۴۰۴
صص: ۱۳-۳۲

مقدمه

ادبیات در کنار رسانه‌های اجتماعی می‌تواند نقش مؤثری در انتقال فرهنگ داشته باشد. از آن جاکه کودکان و نوجوانان از تغییراتی که در اطراف آنان رخ می‌دهد، نسبت به بزرگسالان زودتر تأثیر می‌پذیرند، فرهنگ‌سازی برای این دو نسل مهم‌تر است. آموزش و پرورش افراد در جامعه به عنوان یک اصل اساسی پیشرفت، مورد توجه ارکان مهم هر دولتی است. کودکان و نوجوانان به طور مستقیم با مدارس در ارتباط‌اند که می‌توان از طریق ادبیات که جنبه‌های مختلفی دارد، فرهنگ دل‌خواه را به آنان منتقل کرد. در جهان امروز، آموزش و پرورش به عنوان اساسی‌ترین رکن توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی شناخته می‌شود و هیچ تحولی در جامعه بدون توجه ویژه به نقش نظام آموزشی در آن امکان‌پذیر نیست. با ورود به قرن بیست و یکم، کشورهای پیشرفته صنعتی با برنامه‌ریزی‌های دقیق بر سیستم‌های آموزشی، رقابت سخت میان خود را برای رسیدن به دانایی بیشتر ادامه می‌دهند.

در این رهگذر، تعداد انگشت‌شماری از کشورهای در حال توسعه نیز توانسته‌اند با شیوه‌های آموزشی برخاسته از پژوهش‌ها و کارشناسی دقیق و عمیق، از حداکثر پتانسیل دانش‌آموزان برای تربیت نیروی انسانی در نظم و مناسبات نوین جهانی بهره‌گیرند؛ از این رو ادبیات می‌تواند یکی از راه‌های انتقال فرهنگ باشد. ارتباط مستقیم آموزش و پرورش با دانش‌آموزان و استفاده از ادبیات برای آموزش فرهنگی آن‌ها می‌تواند نقش چشمگیری در این روند داشته باشد. کودکان به شعر و داستان علاقه زیادی دارند؛ بنابراین استفاده از این انواع ادبی یکی از ساده‌ترین و درعین حال، مؤثرترین راه‌های انتقال فرهنگ برای این گروه سنی است. با مطالعه شعرها و داستان‌های کلاسیک و حتی معاصر می‌توان به این نکته پی برد که فرهنگ هر ملتی در آثار ادبی آن به وضوح دیده می‌شود؛ چراکه بسیاری از شاعران و نویسندگان آنچه را در جامعه مرسوم بوده است، به تصویر کشیده‌اند [۱].

مثل رشته مخصوصی از ادبیات هر زبان است، انسان پیش از آنکه شعر بگوید و پیش از آنکه خط بنویسد، مثل را به کار برده است. مبدأ پیدایش این نوع از سخن به کلی مجهول و تعیین آن محال است. پیدا شدن نوع مبدأ مثل نیز معلوم نیست و همچنین پیدا کردن زبان و ملت برای آن امری بسیار دشوار است [۲]. مثل‌های هر ملت را اگر به دقت مطالعه و در نکته‌های باریک آن تأمل کنیم، از طرز زندگی اجتماعی و میزان تربیت، تمدن و پایه ترقی یا تنزل و چگونگی تصورات و تصدیقات، نیک و بد رسم‌ها و عادت‌های آن ملت به نحوی آگاه می‌شویم که گویی سال‌ها با افراد طبقات مختلف او شریک زندگی و رفیق شب و روز بوده‌ایم [۳].

مثل کلمه‌ای عربی از ماده مثول است که در فرهنگ‌ها به معنی «مانند»، «برهان»، «پند»، «علامت»، «قصه» و «سرگذشت» آمده است. در فارسی به آن «داستان»، «دستان»، «نمون»، «نیوشه»، «ضرب‌المثل» و «تمثیل» نیز گفته می‌شود. ضرب‌المثل‌ها آینه تمام‌نمای فرهنگ، هنجارهای اجتماعی، عقیده‌ها و اندیشه‌ها، طرز زندگی، منش، مناسبت‌ها، تمدن، اخلاق و معیار ذوق ملت‌هاست. مثل‌ها به لحاظ کمی و کیفی عظمت، وسعت و علو فکری هر ملت یا قومی را نشان می‌دهند. مثل‌ها حاوی افکار زنده، آرای نسل‌ها و تجربه‌های اشخاص دانا و آزموده است که در جوامع بشری رایج و به دلیل گیرایی و رسایی‌شان زبانزد می‌شوند. «از آنجایی که مثل‌ها مولود اندیشه، دانش و تجربیات مردم در درازنای تاریخ پریچ‌وخم انسان‌ها و میراث نسل‌هاست، معرف آمال، آرزوها، غم‌ها، شادی‌ها، نفرت‌ها، اوهام و خرافات آن‌ها نیز هست. مثل‌های شیرین، کوتاه، ساده و مؤثر تعدیل‌کننده اخلاق جوامع و مذهب عادت‌ها، رفتار و اندیشه اقوام نیز بوده است. مثل‌های بجا و به اقتضای سخن و به فراخور حال و مقال و مقام، همواره قاطع کلام و در حکم حجتی است که راه چون‌وچرا را می‌بندد و از این رو بجاست که آن را «حکمت‌های تجربی مردم» بنامیم [۳].

ضرب‌المثل‌های بررسی‌شده در این پژوهش، در زمینه

تعلیم و تربیت و در حوزه آموزش هستند که این موضوع ذهن را به سمت مدرسه و محیط آموزشی می‌کشاند؛ زیرا دو عنصر مهم در این محیط‌اند که هر دو بر یکدیگر تأثیر می‌گذارند و از همدیگر تأثیر می‌پذیرند؛ بنابراین سعی شده تا دلالت‌های تربیتی از منظر هر دو بررسی شوند و پیکان فقط به سمت وسوی یکی نباشد. همچنین حق فراگیر و آموزش‌دهنده به صورتی رعایت شود که به حق نزدیک‌تر باشد؛ اما اگر این مثل‌ها خود به صورت عملی در میان جامعه درآید، ادبیات در فرهنگ رسوخ می‌کند و چه بسا در موقعیت‌هایی که حتی تجربه نشده است، انسان بتواند بهترین و درست‌ترین تصمیم را با توجه به موقعیت بگیرد [۴].

ضرب‌المثل‌ها حاوی مسائل تربیتی و اخلاقی وسیعی هستند که تأثیر زیادی بر تعلیم و تربیت می‌گذارند. این ضرب‌المثل‌ها از دل تجربه‌هایی بیرون آمده‌اند؛ بنابراین علم داشتن به آنان می‌تواند از دوباره تجربه کردن موقعیتی پیشگیری کند که در زمانی پیش‌تر، فردی دیگر در آن موقعیت قرار گرفته است؛ از این‌رو در امر تعلیم و تربیت مثل‌هایی وجود دارد که در بسیاری از مواقع می‌تواند سرمشق مناسبی برای آموزگاران و حتی دانش‌آموزان باشد. امر تعلیم و تربیت امری حیاتی است که گاهی آزمون و خطا در آن صرفاً سبب از دست دادن زمان می‌شود. به همین دلیل، واقف بودن به مثل‌ها و درواقع، شنیدن و تفکر در تجربه‌های پیشینیان می‌تواند مسیر درست‌تری را سر راه آدمی قرار دهد؛ چراکه مثل‌ها یکی از عناصر زبانی مهم و حاوی اندرزهایی بسیار ارزشمندند که انسان را از انتخاب اشتباه منع می‌کنند. به ویژه در مسائل آموزشی لازم است تا معلمان هم خودشان به بعد تربیتی مسائل واقف باشند و هم اطلاعات دانش‌آموزان را در این زمینه افزایش دهند.

در کشور ما، در حوزه بررسی انواع ضرب‌المثل‌ها پژوهش‌های زیادی صورت گرفته است؛ اما در حوزه ضرب‌المثل‌های تربیتی کتاب امثال و حکم دهخدا و بررسی دلالت‌های تربیتی آن‌ها در تعامل معلم - دانش‌آموز، پژوهش‌های چندانی انجام نگرفته است. بر

همین اساس، به چند نمونه از مقاله‌هایی اشاره می‌شود که اندک شباهتی به پژوهش حاضر دارند:

در پژوهشی با عنوان «بررسی پنجاه ضرب‌المثل مشترک فارسی، عربی و انگلیسی» اثر عسکری زاده (۱۳۹۸) این نتیجه به دست آمده است که مثل‌ها را می‌توان در موارد و جایگاه متفاوت به کار برد و مثل‌ها حالتی از تنبه و آگاهاندن دارند که این آگاهی را با صراحت، صداقت و در کمترین لفظ به آیندگان منتقل می‌کنند تا از تکرار اشتباه‌ها در امان بمانند و عاقلانه‌تر عمل کنند [۵]. نتایج پژوهشی دیگر با عنوان «خانواده، ضرب‌المثل و آموزش» اثر ابراهیمی‌نیا و انزلچی (۱۳۹۷) نشان می‌دهد که علی‌رغم اینکه ضرب‌المثل‌ها در سایر جنبه‌های زندگی استفاده می‌شوند، اما در زمینه خانواده کمترین بهره‌برداری از این توان والای فرهنگی به عمل آمده است. همچنین ضرب‌المثل‌ها محمل مناسبی برای آموزش بسیاری از مفاهیم از جمله مفاهیم اخلاقی محتوای دانش سازمان‌یافته و... هستند [۶]. نتایج پژوهش دیگری با عنوان «جایگاه تعلیم و تربیت در ضرب‌المثل‌های عربی خوزستان» اثر سلامات (۱۳۹۴) نشان می‌دهد که تعلیم و تربیت جایگاه ویژه‌ای در ضرب‌المثل‌ها دارد و ضرب‌المثل‌های عربی خوزستان حاوی نکته‌های تعلیمی و تربیتی از جمله اتحاد و همبستگی، تأثیر رفتار والدین بر تربیت فرزندان، شناخت جایگاه و ظرفیت خود و دیگران، دعوت به صبر و شکیبایی، مکافات عمل، کار و تلاش، بخشش، احتیاط، توکل به خدا، دوری از حسد و مشورت کردن با دیگران است [۷].

همچنین بهاریان و رضایی (۲۰۱۴) در پژوهشی با عنوان «تأثیر ضرب‌المثل‌ها بر یادگیری واژگان از طریق سازمان‌دهندگان بصری» به این نتایج رسیده‌اند که ضرب‌المثل به علاوه تصویر و گروه ضرب‌المثل در کارهای ادراک و تولید فوری از گروه کنترل بهتر عمل کردند. علاوه بر این، ضرب‌المثل به علاوه تصویر بیشترین افزایش کلمه و ماندگاری را در کارهای تأخیری داشت [۸]. نتایج پژوهش دیگری با عنوان «بررسی نقش ضرب‌المثل‌های انگلیسی در آموزش باورهای اجتماعی

در نیجریه» اثر عثمان، مصطفی و آگو^۴ (۲۰۱۳) کشف شد که ضرب‌المثل‌ها منحصربه‌فرد بودن یک قوم را آشکار می‌کنند و همچنین به مردم نیجریه تساهل، صداقت، سخت‌کوشی و احساس عزت‌نفس را می‌آموزند [۱۳].

براساس چنین زمینه‌هایی، پژوهش حاضر با هدف بررسی ضرب‌المثل‌های حوزه تربیتی در کتاب چهارجلدی امثال و حکم دهخدا و از منظر مکتب عمل‌گرایی دیویی و استنباط دلالت‌های تربیتی از آن‌ها در تعامل معلم - دانش‌آموز انجام شده است تا دلالت تربیتی ضرب‌المثل‌ها از دل آن‌ها استخراج شود و مفهوم روشن‌تری برای مخاطب داشته باشد. اطلاع داشتن از ماهیت مثل‌ها، هم به غنای زبان و ادبیات فارسی و هم به نیروی آموزشی (چه معلمان و چه والدین) کمک بسزایی خواهد کرد؛ ازاین‌رو پژوهش حاضر به دنبال پاسخ به این سؤال‌هاست: چگونه می‌توان دلالت تربیتی ضرب‌المثل‌ها را در تعامل معلم - دانش‌آموز تحلیل کرد؟

چگونه می‌توان کاربست‌های عملی از ضرب‌المثل‌های حوزه تربیتی در این کتاب را تحلیل کرد؟

مکتب عمل‌گرایی دیویی

عمل‌گرایی عبارت است از نوعی گرایش، روش و فلسفه‌ای که نتایج عملی افکار و اعتقادات آدمی را معیار اساسی تعیین ارزش و حقیقت آن‌ها می‌داند [۱۴]. فلسفه پراگماتیسم^۵ (عمل‌گرایی) را که به فلسفه «اصالت مصلحت عملی» یا «اصالت عمل» معنی می‌شود، نخستین بار چارلز پیرس^۶ استفاده و وارد نحله‌های مختلف فلسفی کرد. پراگما^۷ به زبان یونانی^۸ یعنی عمل یا همان action در زبان انگلیسی است. منظور پیرس از اصل پراگماتیسم این است که برای بسط دادن یک مفهوم ذهنی فقط لازم است معین کنیم این مفهوم برای ایجاد چگونه رفتاری به کار می‌آید و آن رفتار معنای آن

و فرهنگی به دانش‌آموزان ESL در دوره متوسطه» اثر علوی‌نیا و عنایتی (۲۰۱۵) نشان می‌دهد که استفاده از ضرب‌المثل‌های انگلیسی به‌منظور آموزش اجتماعی و باورهای فرهنگی به دانش‌آموزان دبیرستانی ایرانی، به‌دلیل ماهیت ضرب‌المثل‌هایی مانند کوتاه، ریتیمیک و آسان بودن برای یادگیری، باعث می‌شود تا دانش‌آموزان دانش ارزشمندی را درباره فرهنگ جامعه زبان مقصد بیاموزند [۹].

نتایج پژوهشی دیگر با عنوان «درک دانش‌آموزان درمورد ضرب‌المثل: مطالعه‌ای درمورد یادگیری در مدرسه» اثر ایندراواتی^۱ (۲۰۱۹) نشان می‌دهد که درک دانش‌آموزان از دانش و یادگیری ضرب‌المثل‌ها در مدارس، دانش ضرب‌المثل، مواد آموزشی ضرب‌المثل و راهبردهای یادگیری ضرب‌المثل کاملاً کافی بود؛ بنابراین ترویج ضرب‌المثل‌آموزی در مدارس ضروری است [۱۰]. در این زمینه، پژوهشی دیگر با عنوان «ضرب‌المثل در نیاز یک ضرب‌المثل است: ضرب‌المثل‌ها، کتاب‌های درسی و توانایی زبان ارتباطی» اثر هاتپ اوغلو و کان داشکین^۲ (۲۰۲۰) صورت گرفته است که یافته‌ها تعدادی از مشکلات مربوط به فراوانی ضرب‌المثل‌ها، میزان ارزش‌گذاری ضرب‌المثل‌ها و کفایت ارائه ضرب‌المثل‌ها در کتاب‌های درسی مورد بررسی را برای کمک به دانش‌آموزان در توسعه شایستگی ارتباطی خود نشان می‌دهد [۱۱].

یافته‌های پژوهشی دیگر با عنوان «کارکرد ضرب‌المثل‌ها به‌عنوان رسانه آموزشی: زبان‌شناسی انسان‌شناختی بر ضرب‌المثل‌های وولیو» اثر منسیور و سوهرمین^۳ (۲۰۲۰) نشان می‌دهد که ضرب‌المثل‌ها رسانه آموزشی مفیدی هستند؛ زیرا حاوی دانش زبانی و ارزش‌های فرهنگی مثبت‌اند؛ به‌طوری که باید جوامع حامی‌شان آن‌ها را حفظ و نگهداری کنند [۱۲]. همچنین در پژوهشی دیگر با عنوان «ضرب‌المثل به‌عنوان عامل تعیین‌کننده هویت فرهنگی: ضرورت سه زبان منطقه‌ای

4. Usman, Mustafa & Agu.

5. Pragmatism.

6. Charles Sanders Peirce.

7. Pragma.

8. to Greece.

1. Indrawati.

2. Hatipoğlu & Daşkın.

3. Mansyur & Suherman.

مفهوم ذهنی است؛ پس برای کسب وضوح بیشتر در افکارمان در یک موضوع، باید ببینیم و توجه کنیم آن موضوع حاوی چه نتایج عملی متصور است و چه تأثیراتی می‌توانیم از آن انتظار داشته باشیم و چه نوع واکنشی را باید تدارک ببینیم. از دیدگاه مکتب پراگماتیسم آن عقلانیستی مفید است که گرهی از مشکلات تجربی و عملی ما بگشاید. به عبارت دیگر، این مکتب عقل را خادم رغبت‌های انسان می‌خواند و ارزش معرفت را به جنبه عملی منحصر می‌کند [۱۵].

جان دیویی^۱ (۱۸۵۲-۱۹۵۹)، به‌عنوان یکی از مهم‌ترین اندیشمندان پراگماتیسم، انسان را ذاتاً موجودی می‌داند که با مسائل و مشکلاتی روبه‌روست و باید آن‌ها را حل و فصل کند. در این بین، فکر وسیله‌ای برای حل مسائل با عملی آسان است؛ درواقع موقعیت انسان مسائلی را ایجاد می‌کند که فکر به دنبال حل آن‌هاست [۱۶]. عمل‌گرایی، به‌ویژه گونه آزمایش‌گرانه دیویی، فلسفه‌ای بود که نظام‌های فکری و تربیتی موجود را به مبارزه طلبید. این مشرب فکری درصدد برآمد تا آزمایش‌گرایی را جایگزین مشرب‌های مطلق و تغییرناپذیر کند. این مکتب احتجاج می‌کند که روش علمی در مفهومی وسیع، همان روش تجربی و خرد اجتماعی است. دیویی در آثار خود در زمینه فلسفه و تعلیم و تربیت بر نقش مدرسه به‌عنوان یکی از مهم‌ترین عوامل جامعه‌ساز تأکید می‌کرد. فلسفه تربیتی دیویی تجربه، فعالیت و مشکل‌گشایی را محور قرار داد که خود این امر موجبات دگرگونی اندیشه ما درباره آموزش و پرورش را فراهم ساخت [۱۷]. در جهان دیویی نیروهای خلاقه بشری فرصتی برای اصلاح، بهبود، رشد و تکامل دارند. همچنین در این جهان امکان حدوث هر پدیده و واقعه پیش‌بینی‌ناپذیر وجود دارد و انسان از این فرصت برخوردار است که از طریق فعالیت‌های تجربی به‌نحوی درگیر جریان‌ها شود و آن‌ها را در جهت منافع خود هدایت کند [۱۸].

دیویی، پراگماتیسم را در تمام حوزه‌های زندگی

به‌خصوص در حوزه تعلیم و تربیت اعمال کرد و برآن بود که هر تصویری در صورتی حقیقت دارد که شرایط مسئله‌ای را برآورد کند که برای حل آن ساخته و پرداخته شده است [۱۹]. او از موضع یک پراگماتیسم تمام‌عیار، حقیقت فلسفه را همان فلسفه تعلیم و تربیت می‌داند و فلسفه تعلیم و تربیت از نظر او نظریه‌هایی برای حل مسائل عملی، بارورتر کردن آموزش و پرورش و استفاده از تکنیک‌ها و وسایل پیشرفته در آن است [۲۰]. از نظر دیویی هدف تعلیم و تربیت رشد یا همان بازسازی تجربه است؛ به‌گونه‌ای که به هدایت و کنترل تجربه‌های بعدی بینجامد و تعلیم و تربیت هدفی ماورای خود ندارد؛ یعنی هدف تعلیم و تربیت، خود تعلیم و تربیت است و با توجه به اینکه تجدیدنظر در تجربه‌ها و تشکیل مجدد آن‌هاست که این خود هدف تعلیم و تربیت نیز هست. به‌نظر دیویی در برنامه تربیت باید به تجربه و تفکر اهمیت داده شود و صرف انباشتن اطلاعات بی‌روح و بی‌معنی در ذهن، یادگیری و فهم واقعی نیست. دیویی معتقد است که باید جدیدترین روش‌ها را متناسب با زمان در برنامه درسی منظور کرد تا شاگرد متناسب با تکنولوژی نوین پیشرفت کند. برنامه درسی مطلوب باید با علاقه، استعداد و نیاز کودک تناسب و هماهنگی داشته و تمامی تغییرات و تحولات جدید در آن منظور شده باشد. درمجموع، دیویی با بیشتر رشته‌ها و درس‌هایی که جنبه عملی و کاربردی داشته باشند، موافق است و معتقد است روش آموزش باید عملی باشد تا یادگیری را تعمیق بخشد. دیویی روش‌های فعال در تعلیم و تربیت را مد نظر قرار می‌دهد و می‌گوید که روش فعال باید فهمیدن، اختراع کردن، بازسازی کردن، حرفه‌آموزی، کارها و فعالیت‌های عملی را گسترش دهد [۱۹].

روش پژوهش

در این پژوهش، به اقتضای هدف پژوهش از روش‌های پژوهش اسنادی بهره برده شد. از آنجاکه حوزه مطالعاتی این پژوهش ویژه و خاص بوده و از نظر هدف، کاربردی است و قصد تحلیل ضرب‌المثل‌ها را از منظر

1. John Dewey.

تربیتی دارد، بنابراین شیوه اجرای آن رویکرد کیفی از نوع استنباطی است. ملاک انتخاب ضرب‌المثل‌ها: الف) مرتبط با حوزه تعلیم و تربیت بودن؛ ب) رایج و مشهور نبودن ضرب‌المثل‌ها؛ ج) داشتن امکان استنباط و استخراج دلالت‌های تربیتی بود که بعد از انتخاب با سه نفر از استادان گروه علوم تربیتی، ادبیات و زبان‌شناسی مشورت شد. گفتنی است که ملاک رایج نبودن ضرب‌المثل‌ها رواج نبودن در میان مردم، استفاده و کاربست نبودن آن‌ها در میان زبان و گویش‌های مردم و غیررایج بودن در ادبیات فولکلور مردم بود. به اقتضای هدف و سؤال‌ها، پژوهشگران به کمک روش آسنادی، بعد از شناسایی و جمع‌آوری کتاب‌ها و مقاله‌های معتبر و مرتبط، مفاهیم و اصطلاحات خاص به‌کاررفته در این پژوهش را توصیف کردند. از منظر روش توصیفی تحلیلی، در قسمت پیشینه و مبانی نظری پژوهش و همچنین در شناسایی از ضرب‌المثل‌های مرتبط و خاص تعلیم و تربیت بهره برده شد و پس از آن دلالت‌های تربیتی آن‌ها توصیف و تحلیل شد. از روش استنباطی برای استخراج و استنباط دلالت‌های این ضرب‌المثل‌ها از منظر تربیتی بهره برده شد. با توجه به گستردگی موضوع، دلالت تربیتی ضرب‌المثل‌ها نمونه‌گیری، هدفمند و ملاک‌محور بود. میدان پژوهش، کتاب چهارجلدی امثال و حکم دهخدا (۱۴۰۱)، نشر ارس است که علت انتخاب این منبع، اختصاص داشتن این کتاب به موضوع ضرب‌المثل‌ها و در دسترس بودن حجم زیادی از این موارد بود.

فرایند کار به این صورت بود که بعد از بیان قسمت مقدمه و پیشینه پژوهش، ابتدا ضرب‌المثل‌های مرتبط با حوزه تربیتی شناسایی و هرکدام در فیش‌های جداگانه‌ای طبقه‌بندی شد؛ سپس در این خصوص ابتدا ۳۶ ضرب‌المثل انتخاب شد که پس از تعیین ملاک‌های مذکور، مواردی از آن‌ها که تکراری و در میان عموم مردم رایج بودند و همچنین با حوزه تربیتی کم‌ارتباط، غیرپراگماتیک و غیرمرتبط بودند، حذف و درنهایت به‌اختصار به انتخاب و گزینش ۱۴ ضرب‌المثل با ملاک‌های مذکور از کتاب چهارجلدی امثال و حکم دهخدا با روش هدفمند و گزینشی پرداخته شد. ادامه کار در سه گام و هر گام در چند مرحله عملی شد: در مرحله اول، کتاب امثال و حکم مطالعه و بررسی و ضرب‌المثل‌های مربوط به حوزه تعلیم و تربیت انتخاب شد. در مرحله دوم، ضرب‌المثل‌های مرتبط با حوزه تربیتی استخراج شد و سرانجام در مرحله سوم، با توجه به هر ضرب‌المثل نکته اصلی و معنی دقیق و دلالت تربیتی آن‌ها استنباط و استخراج و در طبقه مربوط به هر ضرب‌المثل ثبت شد؛ سپس دلالت تربیتی آن‌ها از منظر معلم و دانش‌آموز جداگانه تحلیل و استنباط شد. سرانجام کاربست امروزی هرکدام از آن‌ها از منظر مکتب عمل‌گرایی دیویی به تفکیک بیان شد.

یافته‌های پژوهش

بعد از مطالعه کتاب امثال و حکم دهخدا تعداد ۱۴ ضرب‌المثل که مرتبط با حوزه تعلیم و تربیت بود، برگزیدیم که در جدول شماره (۱) درج شده است. در این بخش هریک از این ضرب‌المثل‌ها در چهار بخش دلالت تربیتی، دلالت تربیتی از منظر معلم، دلالت تربیتی از منظر دانش‌آموز و کاربست آن تحلیل و نقش هرکدام از این مثل‌ها در آموزش و تربیت دانش‌آموزان بررسی شده است.

جدول شماره ۱. ضرب‌المثل‌ها

ردیف	ضرب‌المثل	منبع
۱	پیشی آن تن را رسد کز علم باشد پیش دست. ^۱	[۲۱]

۱. روشن است که برخی از ضرب‌المثل‌های آورده‌شده از امثال و حکم دهخدا، برگرفته از شاعران و نامداران بزرگ ادبیات فارسی مانند سعدی، سنایی، اوحدی و... است.

ادامه جدول شماره ۱. ضرب المثل‌ها

ردیف	ضرب المثل	منبع
۲	جوهر علم همچو زر باشد، چون کهنه است تازه‌تر باشد.	[۲۱]
۳	هرکه علم خواند و عمل نکرد، بدان ماند که گاو راند و تخم نیفشاند.	[۲۱]
۴	العلم فی الصغر کالنفش فی الحجر: علم‌آموزی در کودکی مانند نقشی روی سنگ است.	[۲۱]
۵	کار قلم را شمشیر نکند.	[۲۱]
۶	دانستن را کار بستن باید.	[۲۱]
۷	آفتابی ز علم روشن‌تر نیست، بی علم روزگار مبر.	[۲۱]
۸	تربیت ناهل را چون گردکان بر گنبد است.	[۲۱]
۹	توقع مدار ای پسر گر کسی، که بی سعی هرگز به جایی رسی.	[۲۱]
۱۰	آن‌کس که دانایتر است، بحر آرزو بر توانایتر است.	[۲۱]
۱۱	هزاران توان یافت خنجر به دانش، یکی علم نتوان گرفتن به خنجر.	[۲۱]
۱۲	تو بر مایه دانش خود مایست که بالای هر دانشی دانشی‌ست.	[۲۱]
۱۳	تو بدان آمدی که کار کنی وز جهان دانش اختیار کنی.	[۲۱]
۱۴	بی علم یکی‌ست تازی و رازی.	[۲۱]

۱. پیشی آن تن را رسد کز علم باشد پیش دست.

نکته اصلی: پیشی گرفتن از دیگران در کسب علم و علم‌آموزی.

دلالت تربیتی: پیشرفت در زندگی یا در هر زمینه‌ای که مد نظر بشر باشد، ملزوم داشتن دانش مربوط به آن است تا درست و منطقی در آن زمینه گام برداشته شود و پیشرفت در آن مقوله تضمینی باشد. در این زمینه، سبقت و پیشی گرفتن از دیگران در زمینه علم سبب به دست آوردن فرصت‌های بهتر برای پیشرفت می‌شود. علم مانند نقطه پرتابی است تا انسان بتواند به وسیله آن بال‌هایش را بگستراند و در سرتاسر گیتی و فراتر از آن قلمرو خود را گسترش دهد و به درون تمام ناشناخته‌ها رسوخ کند.

الف. معلم: آموزگار به عنوان شخصیتی فرهنگی در جامعه جایگاه والایی دارد. پیشرو بودن معلم در زمینه علم و دانش، به روز بودن اطلاعات او در زمینه‌های مختلف علمی و استقبال کردن از دانش عصر جدید، الگوی عملی بسیار مهمی است که بر نسل امروز که

شهروندان آینده جامعه خواهند بود، تأثیر می‌گذارد. معلمی که به فراگرفتن علوم جدید علاقه‌مند است، دغدغه‌های علمی بیشتری برای فراگیران خود ایجاد می‌کند و آنان را افراد کنجکاوی بار می‌آورد.

ب. دانش‌آموز: پیشرو بودن دانش‌آموز در یادگیری و رقابت سالم با دوستانش سبب ایجاد فرصت‌های یادگیری بیشتر و بهتری برای او می‌شود که در این زمینه آموزگار، روش و نظام آموزشی، محیط و... با ایجاد شوق و دل‌بستگی در دانش‌آموز به علم در ترغیب و برانگیختن او برای علم‌آموزی و به کارگیری قوه تفکر و اندیشه تأثیر بسزایی دارند. همچنین باعث ترغیب او به یادگیری مهارت‌های جدید و پیشرفت در زمینه‌های مختلف تحصیلی می‌شوند که این امر سبب افزایش اعتماد به نفس می‌شود و انگیزه و اشتیاق او را برای فراگیری علم و دانش دوجندان می‌کند.

پ. کاربرد: حس رقابت در علم سبب روبه‌رو شدن با چالش‌ها و موقعیت‌های جدید در زندگی و شرایط شغلی می‌شود که با آگاهی و علم به موضوع، وضعیت

موجود را بهتر می‌کند، جایگاه شغلی را ارتقا می‌دهد و به جامعه علمی نیز کمک بسزایی می‌کند.

۲. جوهر علم همچو زر باشد، چون کهنه است تازه‌تر باشد.

نکته اصلی: علم هرگز کهنه نمی‌شود و قدیم و جدید نمی‌شناسد؛ هرچه قدیمی‌تر باشد، نونوارتر است. دلالت تربیتی: علم و دانش تاریخ انقضا ندارد و نمی‌توان آن را به دو مقوله تازه و کهنه تقسیم کرد؛ چه بسا دانشی که قدمت بیشتر و ریشه‌های قوی دارد که این ریشه‌ها آن را تا به این عصر سرپا نگه داشته است. نهاده‌ها کردن این تفکر در ذهن فراگیران حوزه علم و دانش سبب می‌شود تا ارزش دانش و تاریخچه آن را نزد خود محترم شمارند.

الف. معلم: نقش معلم در علم‌آموزی تأثیرگذار و پُراهمیت است. از یک‌سو، برای آموزش هر مبحثی، اطلاع از تاریخچه‌اش اهمیت پرداختن به آن موضوع را مشخص می‌کند. از سوی دیگر، نحوه مواجهه معلم با داده‌های علمی تازه ارتباط تنگاتنگی با علم‌آموزی و نحوه برخورد دانش‌آموزان با علم دارد؛ چراکه هرچه معلم اطلاعات و دانش بیشتری داشته باشد، هدایتگر و الگوی برتری است و در انتقال اطلاعات حرفه‌ای‌تر عمل می‌کند؛ بنابراین معلم نباید فکر کند علمی که امروز کسب می‌کند، ممکن است فردا تغییر کند و به کار او نیاید؛ چراکه علم همواره در حال پیشرفت است و علوم قدیم راه ورود به علوم جدید را با اندیشه‌ورزی هموار می‌کنند و سبب تغییر و تحول در زندگی می‌شوند. به همین دلیل، در زندگی دانش‌آموزان تأثیر می‌گذارند.

ب. دانش‌آموز: دانش‌آموزان باید این نکته را بدانند که دستیابی به دریایی از علم و دانش یک‌شبه به دست نمی‌آید و کوشش زیادی می‌طلبد؛ بنابراین باید به این نکته واقف باشند که هرچه زودتر در پی کسب علم و دانش باشند، ارزش بیشتری دارد و علم آن‌قدر گسترده است که هرچه آن را بیشتر یاد بگیرند، همچون گنجی که با مرور زمان نیز ارزش خود را حفظ می‌کند، روزبه‌روز ارزش بیشتری پیدا می‌کند و دروازه‌های

جدیدی از علم و دانش را به روی آنان می‌گشاید و پیشرفت‌های بیشتری را به دنبال خود می‌آورد.

پ. کاربرد: علم گوهری گران‌بهاست که در هر زمانی با روش‌ها و تکنولوژی‌های خاص خود همراه است که بهره‌گیری از علم و دانش آن زمان سبب گسترش توانایی‌ها و مهارت‌های فرد و همچنین تجربه‌های بیشتر و بهتر او در مواجهه با تحولات آینده می‌شود؛ بنابراین دانشی که فرد در این راه به دست می‌آورد، سبب می‌شود تا روزبه‌روز به علم و آگاهی خود بیفزاید و علمی که در گذشته آموخته، در آینده نیز برای او موفقیت‌هایی به دنبال آورد.

۳. هرکه علم خواند و عمل نکرد، بدان ماند که گاو راند و تخم نیفشاند.

نکته اصلی: نکته اصلی تأکید بر عمل است نه صرفاً آموختن علم، چراکه آموختن علم و دانش بدون عمل کردن به آن فایده ندارد.

دلالت تربیتی: دو صد گفته چون نیم کردار نیست. به عبارتی، اگر والدین یا مربیان تربیتی درصدد آموزش نکته یا مسائل اخلاقی به کودکان هستند، بهتر است رفتاری را که می‌خواهند از آن‌ها سر بزنند، خود در عمل انجام دهند و جزو ویژگی اخلاقی خود آن‌ها باشد؛ چراکه تأثیرش دوچندان خواهد بود. همچنین آنچه آموخته می‌شود، باید در عمل به کار برد و این ضرب‌المثل مصداق همان ضرب‌المثل «عالم بی‌عمل به چه ماند؟ به زنبور بی‌عسل» است؛ بنابراین واضح است چهارچوبی که علم را صرفاً محدود به مطالب موجود در کتاب‌ها، مقاله‌ها، خواندن و بعضاً حفظ کردن آن‌ها می‌داند، باید شکست و وارد فضایی عملی شد.

الف. معلم: گاهی معلم برای تثبیت یک ویژگی در دانش‌آموزانش، بارها آن را کلامی بیان می‌کند و بدون نشان دادن آن ویژگی در خود، از دانش‌آموزان انتظار دارد به آن عمل کنند؛ اما صرف‌نظر از هدر دادن زمان زیادی که صرف آموزش این موضوع می‌کند، دانش‌آموزان به آن توجهی نشان نمی‌دهند. در صورتی که معلم باید مصداق واقعی پیوند علم و عمل باشد و در

۴. العلم فی الصغر کالنقش فی الحجر: علم‌آموزی در کودکی مانند نقشی روی سنگ است.
نکته اصلی: ذهن آدمی در اوان کودکی لوح سفیدی است که روی آن هر نقشی می‌توان کشید.
دلالت تربیتی: با توجه به مبحث تجربه‌گرایی، جان لاک^۱ (۱۶۳۳-۱۷۰۴) نخستین کسی است که با فطری بودن عقل و یادگیری از راه پرورش نیروهای روانی مخالفت کرد. به نظر او کمتر افراد یا جامعه‌ای پیدا می‌شوند که دارای طبع و سرشتی یکسان یا فکر و عقیده‌ای مشترک باشند. ذهن آدمی هنگام تولد همانند لوح سفیدی است که هیچ‌گونه فکر ذاتی در آن نقش نبسته است و هر فکر و عقیده‌ای از راه تجربه و حواس حاصل می‌شود.

الف. معلم: نکته اصلی و کلیدی‌ای که در این ضرب‌المثل دیده می‌شود، ذهن را به سمت نظریه تجربه‌گرایی^۲ جان لاک می‌برد. معلم باید نقش راهنما و تسهیل‌کننده داشته باشد و دانش‌آموزان را تشویق کند تا خودشان کشف و شهود کنند و با دنیای پیرامون خود آشنا شوند. دانش‌آموزان در دوران ابتدایی، تأثیرپذیری بیشتری نسبت به سایر مقاطع تحصیلی دارند؛ بنابراین چگونگی فعالیت‌های آموزشی معلم و سایرین در این دوره از اهمیت بیشتری برخوردار است و بیشتر در ذهن دانش‌آموزان نقش می‌بندد و ماندگاری بیشتری دارد؛ بنابراین در نظام تعلیم و تربیت ابتدایی باید سعی شود تا معلم همانند دانش‌آموزان خود را در موقعیت یادگیری قرار دهد و به فراگیران اجازه دهد تا از قوانین علمی و آزمایش‌ها را انجام دهند و به اثبات آنان برسند؛ البته فراهم کردن زمینه مناسب و تسهیلات کافی از طرف مراکز آموزشی شرط اصلی است.

ب. دانش‌آموز: با توجه به اینکه مقطع ابتدایی دوران شکل‌گیری شخصیت و شکوفایی استعدادها و دانش‌آموز برای دوره‌های تحصیلی بعدی است، فرصت تربیت و یادگیری و شیوه ارتباط با دیگران در این دوره برای او

امر یاددهی _ یادگیری با آگاهی علمش را در رفتار و عمل نیز به کار برد تا دانش‌آموزان دریابند که بین علم و عمل ارتباطی ناگسستنی برقرار است و یاد بگیرند که آموخته‌هایشان را در عمل نیز به کار گیرند؛ چراکه آگاهی‌ها را از طریق مشاهده‌ها یا مطالعه می‌توان به دست آورد، ولی تا این آگاهی به مرحله تجربه و عمل نرسد، کارایی لازم را ندارد [۲۲]؛ بنابراین معلم باید نقش خود را به عنوان پیونددهنده نظر و عمل به‌خوبی ایفا کند.

ب. دانش‌آموز: دانش‌آموز تنها دریافت‌کننده اطلاعات نیست، بلکه باید آن‌ها را در عمل هم به اجرا درآورد و با آگاهی آموخته‌هایش را به کار برد تا معنی و مفهوم علم و دانشی را که در مدرسه یاد می‌گیرد، درک کند و بتواند هدفی برای آنچه یاد می‌گیرد، بیابد. در این صورت است که می‌تواند گام‌های بعدی‌اش را هدف‌دار بردارد و با علمی که دارد تجربه‌های مختلف کسب کند. همچنین نگاه پراگماتیسم به هستی به عنوان موضوعی در حال تغییر و اینکه انسان می‌تواند هستی را تجربه کند و از نو بسازد، موجب می‌شود که هدف اصلی تعلیم و تربیت این مکتب، در بازسازی مستمر این تجربه‌ها تعریف شود. تعلیم و تربیت خود زندگی است و شاگردان به دور از مقررات و انضباط‌های خارجی به اکتساب تجربه‌های واقعی زندگی دست می‌زنند. تفسیر معرفت از نظر پراگماتیسم موجب می‌شود تا شاگردان از طریق روش‌های علمی برای حل مسائل اجتماعی خویش اقدام کنند [۲۳].

پ. کاربرد: عمل‌گرایی به آنچه به‌صورت نظری آموخته شده است، سبب نزدیک شدن به هدف‌ها، آرزوها و به واقعیت پیوستن آن‌ها می‌شود. فرصت ریسک کردن و تجربه‌های جدید و در نتیجه آموخته‌های بیشتر ناشی از عمل‌گرایی فرد است؛ بنابراین باید در آموزش عمومی جامعه این نکته سرمشق قرار داده شود که هرچه را آموزش می‌بینند، کاربرد و فایده آن در زندگی خود را نیز بدانند تا آموزش را بی‌فایده ندانند و فرهنگ انتقادی در بنیاد جامعه شکل بگیرد.

1. John Locke
2. Empiricism

فراهم می‌شود و آموزش‌هایی که دریافت می‌کند، ماندگارتر است. بر همین اساس، استفاده کردن از ذهن دانش‌آموزان به مثابه ماشین تحریر و حافظه مصنوعی‌ای که با اقسام گوناگون اطلاعات انباشته می‌شود، به انتهای خود نزدیک شده است و فعالیت‌های یادگیری باید طوری طراحی و تولید شوند که مهارت‌های عملی و علم و دانش دانش‌آموزان را به چالش بکشند و آنان را از حالت منفعل خارج کنند و برای رسیدن به علم و آنچه برای مهارت‌یابی بیشتر در زندگی خود می‌خواهند، آموزش ببینند و در تکاپو باشند؛ بنابراین لازم است تا محیطی برای یادگیری، آزمایش و کشف و شهود در اختیارشان قرار گیرد. نیاز امروز جهان علم پژوهشگرانی پویاست که به هرچه در محیط اطرافشان است، شک کنند و به دنبال حقیقت وقایع و پاسخ پرسش‌های خود باشند؛ در نتیجه لازمه وجود این چنین شهروندانی فراهم کردن محیط مناسب برای علم‌آموزی و اجازه دادن آزادی عمل به آنان است.

پ. کاربرد: مطابق با نظریه جان لاک (۱۶۳۲) _ (۱۷۰۴) ذهن مانند لوحی سفید است که تحت تأثیر محیط شکل می‌گیرد؛ بنابراین فراهم کردن شرایط مناسب برای کودکان که در آن بر علم‌آموزی تأکید شود، سبب رشد مهارت‌های حل مسئله و تفکر نقادی می‌شود و افراد با مهارت و توانایی‌های بالقوه بار می‌آیند. به همین دلیل، لازم است معلمان نیز در زمینه روان‌شناسی آگاهی و اطلاعات داشته باشند تا در انتخاب محتوا و فعالیت‌های آموزشی‌ای که به دانش‌آموزان می‌آموزند، دقت کنند تا عادت‌های مطلوبی در آن‌ها ایجاد کنند؛ چراکه دانش‌آموزان مخصوصاً در دوران ابتدایی که دوران شکل‌گیری شخصیت آنان است، آنچه فرامی‌گیرند در ذهنشان ماندگار می‌شود.

۵. کار قلم را شمشیر نکنند.

دلالیت تربیتی: کار تعلیم و تربیت را هیچ نهاد دیگری انجام نمی‌دهد. تعلیم و تربیت و اندیشه‌ورزی بسیار پر قدرت‌تر از نیروی نظامی و جنگ است و دستاوردهای بیشتری می‌تواند داشته باشد.

الف. معلم: قدرت و نفوذ کلام آموزگار می‌تواند تأثیر فوق‌العاده‌ای بر میزان یادگیری دانش‌آموزان داشته باشد و با توجه به نفوذ کلامی و رفتاری‌ای که در میان دانش‌آموزان دارد، می‌تواند مسائل تربیتی را به‌خوبی به فراگیران منتقل کند. معلم می‌تواند نقشی برتر از زور شمشیر و اسلحه داشته باشد و کاری که در امر تعلیم و تربیت بر عهده دارد، می‌تواند هزاران بار از سربازی که در میدان جنگ است، تأثیرگذارتر و کاربردی‌تر باشد؛ چراکه معلم می‌تواند شخصیت نسل جدید را شکل دهد و از این طریق سبب تقویت و تحکیم زیربنای علمی فرد و جامعه و در نتیجه بقای جوامع بشری شود و برعکس با آموزش نادرست می‌تواند باعث سقوط افراد و جامعه شود.

ب. دانش‌آموز: دانش‌آموزی که اندیشه‌ورزی و تفکر را یاد گرفته، در مقایسه با دانش‌آموزی که مطیع دیگران است، کارهایش را با علم و آگاهی به امور پیش می‌برد و می‌تواند موفقیت‌های تحصیلی بیشتری به دست آورد؛ بنابراین تأثیری که این دانش‌آموز در پیشبرد مسائل مختلف اجتماعی می‌گذارد، بسیار اثرگذارتر و مفیدتر از فردی است که به مسائل مختلف بی‌توجه است.

پ. کاربرد: اگر آموزش و فرهنگ‌سازی درست و اصولی در زمینه علم‌آموزی در همه گرایش‌ها و حرفه‌ها وجود داشته باشد، جامعه از وضعیت نامطلوب موجود به سمت وضع مطلوب و شایسته‌تری که در آن علم و دانش برتر از قدرت سلاح باشد، سوق پیدا می‌کند. همچنین علم و دانش همواره باعث مستحکم شدن پایه‌های زندگی اجتماعی و توسعه رشد فردی و اجتماعی می‌شود.

۶. دانستن را کار بستن باید.

نکته اصلی: آموخته‌ها و معلومات تا زمانی که به کار بسته نشوند، ارزشی ندارند.

دلالیت تربیتی: امروزه آنچه در تعلیم و تربیت بیش از هر چیز اهمیت دارد، کاربردی کردن دانسته‌ها و مهارت‌آموزی است.

الف. معلم: رسالت معلم در آموزش به‌عنوان الگویی

اخلاقی منحصر به فرد است و بیش از آنکه انتقال‌دهنده اطلاعات باشد، الگویی عملی برای فراگیران نه تنها در مدرسه که در اجتماع نیز هست؛ چراکه دانش‌آموزان آنچه را می‌بینند، بیشتر از آنچه می‌شنوند، یاد می‌گیرند؛ بنابراین بسیار مهم است که معلم الگوی عملی آن چیزی باشد که برای دانش‌آموزان ارائه می‌کند تا اثرگذاری کلامش بیشتر شود و اهمیت کاربری آموخته‌ها را بدون سخنرانی یاد داده باشد.

ب. دانش‌آموز: دنیای امروزه دنیای اطلاعات است؛ بنابراین آنچه اهمیت دارد چگونگی برخورد با این اطلاعات و کسب مهارت از آن‌هاست؛ از این‌رو از آنجاکه اطلاعات به آسانی در دسترس همه قرار می‌گیرد، شایسته است دانش‌آموزان نیز از همان ابتدا به جای انباشته کردن اطلاعات در ذهن خود، به فکر کاربردی کردن آموخته‌های خود باشند تا بتوانند در مواجهه با اطلاعات و فرصت‌های پیش رو عمل اخلاقی مناسبی انجام دهند.

پ. کاربرد: کاربری آموخته‌ها در زندگی سبب افزایش مهارت‌ها و کارآفرینی می‌شود و مهارت شجاعت و جسارت را در فرد افزایش می‌دهد. همچنین باعث می‌شود اطلاعات اندکی را که کسب می‌کند، در جهت تحول در زندگی خود و دیگران به کار گیرد.

۷. آفتابی ز علم روشن تر نیست، بی علم روزگار به سر میر.

نکته اصلی: دانش چراغ راه و هدایتگر مسیر زندگی بشر است.

دلالت تربیتی: به دست آوردن علم و دانش به پیدا کردن مسیر زندگی کمک می‌کند و نظم‌ی سر راه انسان قرار می‌دهد که در سازماندهی امور او را یاری می‌رساند و باعث می‌شود تا انسان عاقلانه‌تر عمل کند.

الف. معلم: معلم باید همیشه در حال یادگیری و آموزش باشد. همان‌طور که در موارد دیگر نیز گفته شد، معلم خود الگوی بسیار تأثیرگذاری برای دانش‌آموزان و افراد جامعه است. یاد گرفتن علوم جدید و جست‌وجوگر بودن باعث می‌شود تا نظام آموزشی

همواره در جریان و پویا باشد و نظام آموزشی کشور را جانی دوباره بخشد.

ب. دانش‌آموز: غنی کردن اطلاعات دانش‌آموزان و به چالش کشیدن ذهن و درگیر کردن فکرشان می‌تواند دانش‌آموزان را به پژوهشگران و دانشمندان توانایی در آینده‌ای نه‌چندان دور برای این سرزمین تبدیل کند که همین امر باعث می‌شود کشور پیشرفت کند و در رده کشورهای توسعه‌یافته قرار بگیرد.

پ. کاربرد: انسانی که خواهان علم باشد، راه زندگی‌اش نیز مشخص تر و هدفمندتر خواهد بود و با برنامه‌ریزی دقیقی جلو می‌رود و قطعاً بینش و نگرش آن شخص به آینده‌اش روشن‌تر است.

۸. تربیت نااهل را چون گردکان بر گنبد است. نکته اصلی: انسان نااهل را که نمی‌خواهد در راه راست گام بردارد، نمی‌شود تربیت کرد.

دلالت تربیتی: تلنگری است به افرادی که خود را به خواب زده اند و نمی‌خواهند در راه درست گام بردارند. این ضرب‌المثل نشان می‌دهد فقط کسی که خودش مشتاق یادگیری و تربیت است و می‌خواهد از غفلت به دور باشد، می‌توان هوشیار و آگاه کرد، اما تربیت کسی که خود را به خواب زده باشد و در مقابل سخنان دیگران مقاومت کند، کاری بی‌فایده خواهد بود.

معلم: کسی را می‌شود از خواب غفلت بیدار کرد که خود را به خواب زده باشد و خود خواهان علم آموزشی باشد؛ اما در مقابل باید جذابیتی در نظام آموزشی و شیوه آموزشی و همچنین عملکرد معلمان وجود داشته باشد تا دانش‌آموزان نیز خواهان فراگیری باشند؛ یعنی جلب توجه و ایجاد انگیزه معلم گام بسیار اساسی و مهمی در انتقال مطالب است تا سبب ایجاد تحول در دانش‌آموزان و مؤثر بودن تربیت و علم‌آموزی شود.

دانش‌آموز: فراگیران باید خودشان خواهان پذیرفتن تربیت و علم و دانش باشند و ذهنشان در شنیدن سخنان و نظرات دیگران منعطف باشد. اگر خودشان نخواهند، مانند این است که بخواهی روی گنبد، گردو قرار دهی که کاری بی‌فایده و پوچ است؛ البته این موضوع انگیزه

نرسیده است، بلکه برای آن سختی‌هایی کشیده که ممکن است برای بقیه نمایان نباشد. به همین دلیل، باید به این نکته واقف باشند که شکست لازمه موفقیت است و ممکن است بارها در رسیدن به هدف زمین بخورند، اما باید از آن تجربه کسب کنند و با کوششی دوچندان به راه خود ادامه دهند و ناامید نشوند.

پ. کاربرد: اگر بسیاری از انسان‌های مجرم این ضرب‌المثل را سرمشق و الگوی خود قرار می‌دادند، مرتکب خطا نمی‌شدند؛ زیرا بیشتر آنان افرادی هستند که می‌خواستند به هر طریقی به هدفشان (چه خوب و چه بد) برسند و بعد از یک بار تلاش و ناکامی در رسیدن به هدفشان، ناامید شده و به مسیر نادرست کشیده شده‌اند؛ در صورتی که کوشش مداوم باعث پویایی و تحرک در کارها و فعالیت‌ها می‌شود و بهره‌وری را افزایش می‌دهد. فرد با مشاهده نتیجه تلاش خود، اعتماد به نفس لازم برای ادامه مسیر را به دست می‌آورد و تلاشش را برای رسیدن به جایگاه اجتماعی بالاتر و دستیابی به هدف‌های بالاتر بیشتر می‌کند و توانایی و مهارت‌هایش را در زمینه تخصصی خود افزایش می‌دهد.

۱۰. آن‌کس که داناتر است، بحر آرزو بر تواناتر است.
نکته اصلی: هرچه آگاهی و علم بالاتر باشد، وسعت دید و نگرش انسان به زندگی و آرزوهایش افزایش می‌یابد.

دلاله تربیتی: دانایی و داشتن علم مانند پلی است که انسان را زودتر به هدف و آرزویش می‌رساند.

الف. معلم: معلمی که دانا، آگاه، باتجربه و از همه منظر دانش و مهارت کافی و توانایی آموزش و پرورش دانش‌آموزان را داشته باشد، در رسیدن به آرزوها و هدف‌های خود تواناتر است و در تحقق هدف‌های تعلیم و تربیت عملکرد بهتری خواهد داشت. آرزو و هدف هر معلمی تربیت و آموزش مهارت‌های مختلف به دانش‌آموزان به بهترین شکل و رساندن آن‌ها به بالاترین مقام و شغل اجتماعی است. معلمی که در کار خود حرفه‌ای باشد، قطعاً در رسیدن به هدف خود و

نیز می‌خواهد که قسمتی از این انگیزه و جلب توجه به محیط آموزشی، شیوه آموزش، معلم و نظام آموزشی برمی‌گردد که دانش‌آموزان را چگونه بار می‌آورند؛ بنابراین دانش‌آموزان به تنهایی مؤثر نیستند.

کاربرد: موفقیت در هر کاری خواهان اراده ای قوی در وجود انسان است. به عبارتی، خواستن توانستن است و کسی که خودش خواهان انجام کاری و رسیدن به هدفی باشد، با تلاش مداوم می‌تواند در آن زمینه مهارت کسب کند و از توانایی‌هایش در راه درست بهره بگیرد تا به هدفش برسد و موفقیت‌های بیشتری در زندگی خود کسب کند. همچنین در جامعه نیز سبب پیشرفت در زمینه‌های مختلف شود.

۹. توقع مدار ای پسر گر کسی، که بی سعی هرگز به جایی رسی.

نکته اصلی: سعی و تلاش و پشتکار لازمه رسیدن به سرانجام است.

دلاله تربیتی: باید آموخت که در یک شب راه صدساله طی نمی‌شود و به هر قیمتی نباید برای رسیدن به خواسته‌ها میان‌بُر زد و حق را ناحق کرد.

الف. معلم: معلم باید تلاش، پشتکار و ناامید نشدن را سرلوحه کارهایش قرار بدهد و به دانش‌آموزانش آموزش دهد که برای رسیدن به هر آرزو، رؤیا، خواسته و هدف راهی درست و راهی اشتباه وجود دارد. گاهی ممکن است انسان برای صرف زمان کمتر راه اشتباه را انتخاب کند و آن راه نتیجه مطلوبی در بر نداشته باشد؛ اما انتخاب راه درست قطعاً با سختی‌هایی همراه است و ممکن است طولانی‌تر باشد، اما چون درست است، باید زحمت و پشتکار آن را نیز به جان بخرد.

ب. دانش‌آموز: دانش‌آموزان به دلیل کم‌سن و سال بودن آرزوهای بسیار زیادی دارند و مدام در ذهن خود خیال می‌پرورانند. آن‌ها می‌خواهند خیلی زود به خواسته‌های خود برسند و در جامعه جایگاهی والا داشته باشند؛ در صورتی که باید بدانند رسیدن به هر جایگاه و مقامی تلاش می‌خواهد و هیچ آدم موفق از بدو تولد موفق نبوده است و یک‌شبه به آنچه خواسته،

جامعه موفق‌تر خواهد بود.

ب. دانش‌آموز: دانش‌آموزانی که مطالعه بیشتری دارند و تلاش می‌کنند که درس هایشان را به بهترین شکل یاد بگیرند، نه اینکه به صورت سطحی آن را حفظ کنند، در رسیدن به هدف‌های خود موفق‌تر خواهند بود. هدف دانش‌آموزان در هر سنی متفاوت است. هدف دانش‌آموزان ابتدایی یادگیری و کسب نمره عالی و هدف دانش‌آموزان کنکوری موفقیت در کنکور و کسب رتبه‌های برتر است. هرکسی که بیشتر تلاش کند و در پی کسب علم و آگاهی بیشتری باشد، در رسیدن به هدف و آرزوی خود موفق‌تر خواهد بود.

پ. کاربرد: علم و آگاهی است که به انسان دانایی می‌بخشد و او را با موقعیت‌های مختلف آشنا می‌کند و راه درست رسیدن به هدف را نشان می‌دهد. کسی که از نیروی عقل خود بهره ببرد، با استفاده از تدبیر، بهترین راه را برای رسیدن به هدفش تعیین می‌کند، از هدر دادن وقت خود دوری می‌کند، تمام جوانب کار را می‌سنجد و بعد شروع به کار و تلاش برای رسیدن به هدفش می‌کند. برای مثال، دانش‌آموزی که هدفش کسب نمره عالی در امتحانات است، در طول ترم، دانش چگونه درس خواندن را کسب می‌کند، از معلمان و دانش‌آموزان موفق روش درست درس خواندن را جویا می‌شود و بعد از کسب علم درس خواندن و با تمرین در طول ترم می‌تواند آن را در زمان امتحانات پایان ترم به کار ببرد و به هدفش برسد.

۱۱. هزاران توان یافت خنجر به دانش، یکی علم نتوان گرفتن به خنجر.

نکته اصلی: با دانش و توانایی می‌توان به هر چیزی دست یافت، اما دانش را نمی‌توان از راه‌های دیگر مانند جنگ و زور به دست آورد.

دلالت تربیتی: دانش قدرتمندترین نیرویی است که می‌تواند نیروهای دیگر را تسخیر و رام خود کند. داشتن ذهن خلاق و نیرویی به اسم علم و دانش، چنان قدرتی به انسان می‌دهد که می‌تواند با قدرت هر سلاح سرد و گرمی برابری کند و چه بسا آن‌ها را نیز شکست دهد و

به ابزار کار خود تبدیل کند.

الف. معلم: معلمان باید بتوانند با استفاده از دانش خود، دانش‌آموزان را به خود جلب و آن‌ها را مجذوب کلاس کنند، نه اینکه با استفاده از زور و قدرتی که در کلاس دارند، دانش‌آموزان را وادار به درس خواندن کنند و آنان را از درس و مدرسه فراری دهند. مانند معلمان پیشینی که از روش قدیمی تنبیه بدنی استفاده می‌کردند که نه تنها علم و دانشی کسب نمی‌شد، بلکه به جسم و روح و روان دانش‌آموزان آسیب وارد می‌کردند. ب. دانش‌آموز: دانش‌آموزان باید این نکته را به یاد داشته باشند که علم و دانشی را که در مدرسه می‌آموزند، نمی‌توانند در جای دیگری کسب کنند و برای دستیابی به هدف‌های بالاتر باید به دنبال کتاب‌خوانی و فراگرفتن علم و دانش باشند تا فرهنگ کتاب‌خوانی در جامعه رواج پیدا کند و آینده جامعه به سمت‌وسویی درست برود.

پ. کاربرد: سرمشق گرفتن از این ضرب المثل می‌تواند نتایج خوبی در بر داشته باشد. با عمل به این ضرب المثل، جامعه‌ای کتاب‌خوان و عمل‌گرا خواهیم داشت که از راه‌حل‌های علمی و منطقی برای چالش‌ها استفاده می‌کند؛ بنابراین جامعه و کشور برای رسیدن به توسعه و پیشرفت به پژوهشگرانی نیاز دارد که درهای جدید علم و دانش را به روی جامعه بشریت بگشایند و مرزی مابین دانسته‌ها و ندانسته‌ها باقی نگذارند. انسان اشرف مخلوقات است و با پژوهشگری و جویای علم بودنش می‌تواند اشرافیت خود را بر سایر موجودات ثابت کند و درهای جدیدی از علم و دانش را به روی بشریت بگشاید.

۱۲. تو بر مایه دانش خود مایست که بالای هر دانشی دانشی است.

نکته اصلی: به میزان داشته خود از علم نباید خرسند شد؛ چون علم نامحدود است.

دلالت تربیتی: فراگرفتن هر بخش از جهان بی‌انتهای دانش نباید انسان را راضی کند، چون آنچه بشر به آن دست یافته است، تنها بخش ناچیزی از تمام

کشف‌نشده‌های جهان خلقت است.

الف. معلم: در بسیاری از جوامع معلمان به‌عنوان مهد دانش و الگوی علمی و عملی شناخته شده‌اند که این موضوع وظیفه‌ای سخت بر دوش جامعه آموزش و پرورش و معلمان نهاده است. این وظیفه همان یادگیری مداوم و به روز کردن دانش است. معلم همواره باید در زمینه دانش و در دنیای علم پیشگام باشد تا بتواند با ذهن دانش آموزان نسل جدید ارتباط برقرار کند و با روشی متناسب با آن‌ها بر افکارشان تأثیر بگذارد. معلمی که به این درجه برسد، شایسته تقدیر و تحسین و الگو قرار دادن است، به شرطی که به آموخته خود غره نشود و تنها به دانش خود اتکا نکند.

ب. دانش آموز: دانش آموزان نباید تنها به آموخته‌های خود بسنده کنند و با مطالبی که در مدرسه و در کتاب‌ها می‌آموزند، خیال کنند تمام دانش را فراگرفته‌اند، بلکه باید این نکته را مد نظر قرار دهند که علم و دانش همواره در حال پیشرفت است و هر دانشی که آن‌ها می‌آموزند، تنها ذره کوچکی از دریای علم است که آن‌ها به قدر وسع خود آن را فراگرفته‌اند. انسانی که درجه‌ها و رتبه‌های بالای علمی را کسب می‌کند و در دنیای علم شناور است، بعد از مدتی به این نتیجه می‌رسد که ذهن آدمی در برابر جهان و آنچه در جهان هستی وجود دارد، ناچیز است و هر قدر سعی در پیشرفت و درنوردیدن دنیای دانسته‌ها داشته باشد، باز هم برای یادگیری انسان موضوعات فراوانی وجود دارد که هنوز به آن پی نبرده است.

پ. کاربرد: انسانی که می‌داند علم و دانش پایانی ندارد، همواره می‌کوشد تا به‌عنوان یادگیرنده مادام‌العمر به دنبال تازه کردن اطلاعاتش و کسب مهارت‌های جدید در حوزه تخصصی خود در دنیای مدرن باشد. این کار باعث تخصص‌گرایی، پیشرفت و توسعه در جوامع می‌شود.

۱۳. تو بدان آمدی که کار کنی وز جهان دانش اختیار کنی.

نکته اصلی: آدمی باید از عمری که در اختیارش

قرار گرفته است، برای رسیدن به مراتب بالای علم و دانش استفاده کند.

دلالت تربیتی: پیامبر خدا (ص) می‌فرمایند: «أُطْلِبُوا الْعِلْمَ مِنَ الْمَهْدِ إِلَى اللَّحْدِ». در دین اسلام نیز یادگیری مداوم توصیه شده است و انسان را به طالب علم بودن و کسب آگاهی فرامی‌خواند.

الف. معلم: کسب علم و دانش برای هر فرد ضرورتی انکارناپذیر است و فقط مختص دانشمندان نیست. ضرورت آن برای معلمان دوچندان است؛ چراکه پروراندن نسل آینده در دستان معلم است و هر چه علم و آگاهی‌اش از مسائل پیرامون خود بیشتر و به‌روزتر باشد، در تربیت دانش آموزان موفق‌تر عمل کرده است.

ب. دانش آموز: دانش آموزان فقط در پی مطالب حاشیه‌ای در مدرسه و صرفاً کسب نمره بالا نباشند، بلکه علاوه بر یادگیری مطالبی که معلم در کلاس تدریس می‌کند، باید به دنبال مطالب جدید در زندگی خود باشند. آن‌ها می‌توانند مطالب جدید را با درسی که معلم داده است، ربط بدهند تا بتوانند به درجات بالاتری از علم دست یابند. ارزش درس خواندن زمانی میسر می‌شود که دانش آموز خودش کشف کند و کاربرد آموخته‌هایش را در زندگی به کار گیرد تا به ارزش آن پی برد و بیشتر به دنبال علم و دانش باشد.

پ. کاربرد: وظیفه ما در دنیا تلاش برای کسب علم و افزایش دانش و کمک به پیشرفت بشریت است. ما باید در دنیا از علم و تجربه دیگران برای دستیابی به حقایق از جهان که هنوز کشف نشده است، به بهترین نحو استفاده کنیم. کسب علم بهترین روش برای سعادت‌مندی انسان است و انسان را به هدف والای خلقت می‌رساند؛ زیرا انسان را با خداوند در جایگاه آفریننده خود بیشتر آشنا می‌کند و به عظمت، جلال و شکوه او بیشتر پی می‌برد.

۱۴. بی علم یکی است تازی و رازی.

نکته اصلی: شاخص تفاوت انسان‌ها در میزان علمی است که به دست می‌آورند، و گرنه همه در ویژگی‌های فطری یکسان هستند.

دلالت تربیتی: علم و دانش منزلت و جایگاه انسان‌ها را تعیین می‌کند و میزان توسعه و عقب‌افتادگی جامعه را مشخص می‌کند.

الف. معلم: فرق یک معلم بامهارت و حرفه‌ای با یک فرد عادی و معلمی که به دلیل ندانم‌کاری، در قیدوبند بخشنامه‌ها مانده است و فقط اسم معلم را دارد، میزان دانش و توانایی اوست؛ چراکه مقام معلم با توجه به اخلاق، علم، نوع تدریس و کار او سنجیده می‌شود که در غیر این صورت، با افراد عادی بدون دانش و سواد وجه تمایزی ندارد.

ب. دانش‌آموز: علم و دانش تفاوت دانش‌آموز زرنگ را با دانش‌آموزی مشخص می‌کند که اهمیتی به دانستن

و مطالعه نمی‌دهد و ملاک ارزشیابی آن‌ها میزان علم و دانش آن‌هاست. دانش‌آموزی که باسواد، درس‌خوان و خوش‌اخلاق باشد، بسیار باارزش تر از کسی است که هیچ‌کدام از این ویژگی‌ها را نداشته باشد.

پ. کاربرد: در جامعه ارزش و جایگاه اجتماعی هر فرد به میزان علم و دانش و سطح سواد آن فرد در زمینه‌های گوناگون سنجیده و تعیین می‌شود؛ علم‌آموزی یک راه رسیدن به مراتب بالای خرد و کمال است. با مطالعه کردن و کسب علم و دانش می‌توان جامعه را از ورطه جنگ و بی‌بندوباری به سمت علم‌گرایی و کمال سوق داد.

جدول شماره ۲. خلاصه یافته‌ها

ردیف	ضرب‌المثل	دلالت تربیتی	معلم	دانش‌آموز	کاربرد
۱	پیشی آن تن را رسد کز علم باشد پیش دست.	فرصت‌های پیشرفت و ارتقا نصیب کسانی می‌شود که در علم‌آموزی از دیگران پیشی می‌گیرند.	معلم پیشرو در زمینه‌های مختلف علمی و فرهنگی، دانش‌آموزان کنجکاو و دغدغه‌مندی را بار می‌آورد.	رقابت سالم دانش‌آموزان با یکدیگر سبب به‌کارگیری قوه تفکر و افزایش انگیزه و اشتیاق آنان به فراگیری علم می‌شود.	ایجاد چالش در موقعیت جدید، فرصت یادگیری بیشتری را فراهم می‌آورد و سبب ارتقای جایگاه شغلی و کمک به جامعه علمی می‌شود.
۲	جوهر علم همچو زر باشد، چون کهنه است تازه‌تر باشد.	پایه و اساس علم یا هر چیزی که محکم باشد، هرچه از قدمت آن بگذرد، پربارتر می‌شود.	ارتباط دادن علم قدیم با جدید و آگاهی از تاریخچه علم.	دستیابی به گنجینه‌ای از علم و دانش و موفقیت در آینده، تلاش مستمر می‌خواهد.	داشتن گنجینه‌ای از علم و دانش سبب کسب تجربه‌ها و موفقیت‌های بیشتر در آینده او می‌شود.
۳	هرکه علم خواند و عمل نکرد، بدان ماند که گاو راند و تخم نیفشاند.	دو صد گفته چون نیم کردار نیست.	مصادق واقعی علم و عمل باشد.	کسب تجربه‌های واقعی در زندگی با بهره‌گیری از آموخته‌هایشان.	ایجاد فرصت ریسک کردن و کسب تجربه جدید با عمل‌گرایی و شکل‌گیری فرهنگ انتقادی در جامعه.
۴	علم‌آموزی در کودکی مانند نقشی روی سنگ است.	ذهن آدم هنگام تولد مانند لوح سفید است که تحت تأثیر محیط شکل می‌گیرد.	راهنمای دانش‌آموزان برای کشف و شناخت محیط اطراف.	شک کردن به محیط اطراف و کنجکاوی برای پاسخ به پرسش‌های خود.	رشد مهارت‌های حل مسئله و تفکر نقادی.

ادامه جدول شماره ۲. خلاصه یافته‌ها

ردیف	ضرب المثل	دلالت تربیتی	معلم	دانش آموز	کاربرد
۵	کار قلم را شمشیر نکند.	نهاد تعلیم و تربیت بسیار تأثیرگذارتر از نهادهای دیگر است.	نقش معلم در تعلیم و تربیت بسیار اثرگذارتر از سرباز در میدان جنگ است.	نقش دانش آموز اندیشه‌ورز در پیشبرد آگاهانه مسائل اثرگذارتر از فردی مطیع است.	علم و دانش باعث توسعه رشد فردی و اجتماعی شده است.
۶	دانستن را کار بستن باید.	انبار کردن اطلاعات بدون به کار بستن آن‌ها کاری بیهوده است.	الگوی اخلاقی بودن رسالت منحصر به فرد هر معلم است.	به کار بستن اطلاعات اندکی که یاد می‌گیرند، برای یادگیری مهارت‌ها.	مهارت محوری، کارآفرینی، افزایش جسارت و شجاعت در برخورد با چالش‌ها.
۷	آفتابی ز علم روشن‌تر نیست، بی علم به پیدا کردن مسیر زندگی کمک می‌کند.	به روز بودن معلم به پویا بودن نظام آموزشی کمک می‌کند.	به چالش کشیدن ذهن دانش آموزان می‌تواند آن‌ها را به دانشمندان آینده تبدیل کند.	هدفمند بودن زندگی و نگرش روشن به آینده.	
۸	تربیت نااهل را چون گردکان بر گنبد است.	هوشیار کردن فردی که خواهان یادگیری نباشد، کاری بیهوده است.	برای ایجاد تحول در دانش آموزان، باید ایجاد انگیزه معلم قوی و جذاب باشد.	داشتن ذهن منعطف در شنیدن سخن دیگران و تلاش برای یادگیری.	داشتن اراده باعث کسب مهارت و پیشرفت در جامعه می‌شود.
۹	توقع مدار ای پسر گر کسی، که بی سعی هرگز به جایی رسی.	ره صدساله در یک شب پیموده نمی‌شود.	سرلوحه قرار دادن تلاش و پشتکار دانش آموزان.	کسب تجربه از شکست و و کوشش مداوم.	افزایش توانایی و مهارت در زمینه تخصصی خود و دستیابی به جایگاه‌های اجتماعی بالاتر.
۱۰	آن‌کس که دانایان است بحر آرزو بر توانا تر است.	علم و دانش مانند پلی برای رسیدن به هدف‌هاست.	معلم دانا سبب تحقق هدف‌های تعلیم و تربیت و ارتقای آن می‌شود.	سطح مطالعه بالا با میزان موفقیت و آینده شغلی رابطه مستقیم دارد.	توانایی اتخاذ تصمیم درست و جایگاه اجتماعی بالاتر.
۱۱	هزاران توان یافت خنجر به دانش، یکی علم نتوان گرفتن به خنجر.	با دانش می‌توان به هر چیزی دست یافت، ولی عکس آن صحیح نیست.	استفاده از دانش و مهارت خود برای جذب دانش آموزان نه برای قدرت‌نمایی در کلاس.	استفاده از فرصت تحصیل در مدرسه و دستیابی به هدف‌های والا تر.	استفاده از راه حل علمی و منطقی و باز شدن درهای جدیدی از علم و دانش.
۱۲	تو بر مایه دانش خود مایست که بالای هر دانشی دانشی است.	رضایت نداشتن از دانسته‌های خود و باور به اینکه همه چیز را همگان می‌دانند.	اتکا نکردن به دانش خود و یادگیری مادام‌العمر.	گسترش معلومات خود از طریق کتاب‌ها، ارتباط با دوستان و معلمان و مشورت با آن‌ها و خودرأی نبودن.	یادگیرنده مادام‌العمر بودن و کسب مهارت‌های جدید در دنیای مدرن.
۱۳	تو بدان آمدی که کار کنی وز جهان دانش اختیار کنی.	دین اسلام انسان را به کسب علم و آگاهی فرامی‌خواند.	به روز شدن معلم از نظر علم و دانش.	طالب علم بودن و پیدا کردن کاربرد آن در زندگی.	کمک به پیشرفت بشریت، دستیابی به هدف والای خلقت.
۱۴	بی علم یکی است تازی و رازی.	علم تعیین‌کننده میزان توسعه جوامع است.	تفاوت معلم‌ها در میزان دانش و توانایی آن‌هاست.	ملاک تمایز بین دانش آموزان، در میزان تمایل آنان به کسب علم است.	تعیین جایگاه اجتماعی افراد و نجات جامعه از بی‌بندوباری به کمال.

نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر با هدف بررسی ضرب‌المثل‌های حوزه تربیتی در کتاب چهارجلدی امثال‌وحکم دهخدا و از منظر مکتب عمل‌گرایی دیویی و استنباط دلالت‌های تربیتی از آن‌ها انجام شد. در این پژوهش، اتخاذ رویکرد تربیتی به ضرب‌المثل‌ها برگزیده شد که به نکته‌های آموزشی، پرورشی و تربیتی اشاره شده است.

در پاسخ به سؤال اول پژوهش «چگونه می‌توان دلالت تربیتی ضرب‌المثل‌ها را در تعامل معلم _ دانش آموز تحلیل کرد؟» می‌توان گفت که ضرب‌المثل‌ها با آنکه کوتاه هستند و سابقه‌ای تاریخی دارند، اما دارای معانی و مفهوم‌های زیادی هستند؛ بنابراین امروزه هم می‌توان اندرزهای ارزشمندی از آن‌ها استنباط کرد و آن‌ها را به موارد مختلفی تعمیم داد و از زوایای مختلفی بررسی کرد که در این پژوهش بعد تربیتی آن‌ها مد نظر قرار گرفت. دلالت تربیتی مثل‌های منتخب از کتاب امثال‌الحکم دهخدا بیشتر حول محور پیشی جستن در علم، اتکا نکردن به دانش خود، ارزش گذاشتن به تاریخچه علم، عمل‌گرا بودن، آموزش اثربخش در کودکی، دستیابی به هدف‌های بزرگ از طریق علم و دانش، هدایتگر بودن علم، تلاش و پشتکار داشتن و طالب یادگیری بودن می‌چرخد. این مثل‌ها نکته‌های ارزشمند تربیتی را در خود نهفته‌اند که می‌توان در زمینه تربیت به کار بست. در این میان، معلم به‌عنوان رکن اصلی تعلیم و تربیت نقش بسزایی در روش آموزش عملی و تعمیق یادگیری دارد که دیویی نیز به آن معتقد است. معلم با بهره‌گیری از نکته‌های آموزشی و تربیتی‌ای که در مثل‌ها بیان شده است، می‌تواند در شکوفاسازی شخصیت عقلی دانش‌آموزان مؤثر واقع شود. همچنین دانش‌آموزان نیز باید با آگاهی از هدف‌های تربیتی معلم، متناسب با سطح یادگیری و علاقه و استعداد خود، به کسب تجربه و یادگیری مطالب تازه و درک و فهم کاربرد آن‌ها در زندگی اجتماعی اقدام کنند تا با بهره‌گیری از پندهای مثل‌ها، ضمن کسب مهارت‌های عملی، از تکرار اشتباه‌ها پرهیزند؛ نکته‌هایی از قبیل

اینکه علمی که آموخته می‌شود، باید در عمل به کار برد. بر همین اساس، لازم است آنچه آموزش داده می‌شود فقط بخش تئوری نباشد، بلکه در زمینه عملی نیز باید فعالیت‌هایی صورت گیرد تا ارتباط مابین مراکز آموزشی و تربیتی با جامعه و محیط زندگی قطع نشود. خود معلم باید به‌عنوان الگویی بانفوذ، در میان دانش‌آموزان، در علم و دانش پیشرو باشد و آن را در عمل نیز نشان دهد؛ چراکه نحوه مواجهه او با دانش و فناوری نوین ارتباط تنگاتنگی با دیدگاه دانش‌آموزان به علم‌آموزی دارد. همچنین فراگیری دانش از دوران ابتدایی برای دانش‌آموزان تأثیرپذیری و ماندگاری بیشتری نسبت به سایر دوره‌ها دارد؛ بنابراین بهتر است فرصت یادگیری و اندیشه‌ورزی در این دوره برای آن‌ها فراهم باشد؛ چراکه به دست آوردن علم و دانش به پیدا کردن مسیر زندگی کمک می‌کند و باعث می‌شود افراد آینده‌نگرتری جامعه را اداره کنند. همچنین تلنگری است به افرادی که خود را به خواب زده اند و نمی‌خواهند در راه درست گام بردارند. بنابراین بسیاری از اصول اخلاقی، تربیتی و آداب معاشرت و مهارت‌های زندگی را می‌توان از راه واکاوی ضرب‌المثل‌های قدیمی به دانش‌آموزان آموخت و با روش‌های نوین نقد و بررسی ضرب‌المثل‌ها در محیط‌های کلاسی آنان را بهتر با ادبیات کهن و آنچه در جامعه و فرهنگ آن می‌گذرد، آشنا ساخت؛ از این رو معلم و دانش‌آموز در تعامل با یکدیگر و به‌کارگیری دلالت‌های تربیتی‌ای که از ضرب‌المثل‌ها حاصل می‌شود، می‌توانند باعث رشد فکرها شوند و اثرگذاری خود را بر مسائل مختلف نشان دهند و سبب تقویت و تحکیم زیربنای علمی و فرهنگی جامعه شوند.

در پاسخ به سؤال دوم پژوهش «چگونه می‌توان کاربست‌های عملی از ضرب‌المثل‌های حوزه تربیتی در این کتاب را تحلیل کرد؟» می‌توان گفت ازجمله کاربست‌هایی که از ضرب‌المثل‌ها حاصل شد، شامل موارد زیر است: هدفمند بودن، فتح قله‌های جدید علم و پیشرفت، جامعه‌ای عمل‌گرا، یادگیرنده مادام‌العمر بودن،

پی بردن به هدف والای خلقت و تغییر و تحول در جامعه از راه علم‌گرایی. کاربرست نکته‌های تربیتی این ضرب‌المثل‌ها جامعه را به سمت مسیر صحیح هدایت می‌کند و می‌توان آن‌ها را برای همه افرادی که به‌نحوی با تربیت سروکار دارند، کاربردی دانست؛ چراکه همه افراد به‌نوعی در رشد و پیشرفت جامعه سهیم‌اند؛ از این‌رو ملزم به کاربرست این نکته‌ها در زندگی و حرفه خود هستند؛ اما آنچه در پژوهش حاضر مد نظر بود، کاربرست دلالت‌های تربیتی ضرب‌المثل‌ها در تعامل معلم و دانش‌آموز بود؛ چراکه به‌عنوان دو رکن اصلی در تعلیم و تربیت، نقش برجسته‌ای در رشد و توسعه جامعه ایفا می‌کنند. از این جهت که معلم خود به‌عنوان یادگیرنده مادام‌العمر با استفاده مؤثر و خلاق از اطلاعات و مهارت‌هایش، این مهارت را به دانش‌آموزان نیز انتقال و به دستاوردهای جدید علمی علاقه نشان می‌دهد و دانش‌آموزان را به کسب علوم جدید برای رفع نیازها و چالش‌های جدیدی که در دنیای مدرن با آن مواجهه می‌شوند، ترغیب می‌کند. امروزه نیاز به کسب آگاهی و علم و دانش در عصری که به انفجار اطلاعات یاد می‌شود، بیش از هر زمان دیگری احساس می‌شود تا بتوان بر پایه آن برای حل مسائل و دستیابی به هدف‌های خود بهره برد؛ بر این اساس یافته‌ها حاکی از این است که مطالعه و کسب علم و آگاهی در زمینه‌های مختلف و عمل به آموخته‌ها، ضمن افزایش مهارت‌ها، سبب پیشرفت و موفقیت‌های بیشتر در زندگی و دستیابی به توسعه و رشد فردی و اجتماعی خواهد شد. برای این منظور، ذهن انسان باید خواهان تغییر و پیشرفت باشد تا نقشی اساسی در پیشبرد جامعه بشریت داشته باشد و راه گفت‌وگو به هر طریقی بین انسان‌ها باقی بماند. همچنین با کاربرست نکته‌های تربیتی این ضرب‌المثل‌ها می‌توان تفکر و اندیشه‌ورزی را در فرهنگ جامعه ترویج کرد.

در این زمینه، یافته‌های پژوهش حاضر با نتایج پژوهش‌های سلامات (۱۳۹۴) همسویی دارد؛ چراکه هر دو به تأثیر ضرب‌المثل و بلاغت آن در تعلیم و تربیت تأکید می‌کنند و معتقدند ضرب‌المثل‌ها حاوی نکته‌های تعلیمی

و تربیتی‌ای همچون اتحاد و همبستگی، تأثیر رفتار والدین بر تربیت فرزندان، شناخت جایگاه خود و دیگران، دعوت به صبر و شکیبایی و کار و تلاش است. یافته‌های پژوهش عسکری‌زاده (۱۳۹۸) نیز با یافته‌های پژوهش حاضر همسویی دارد؛ زیرا هر دو بر این موضوع تأکید می‌کنند که مثل‌ها را می‌توان در موارد و جایگاه متفاوت به کار برد و مثل‌ها حالتی از تنبه و آگاهاندن دارند که این آگاهی را با صراحت، صداقت و در کمترین لفظ به آیندگان منتقل می‌کنند تا از تکرار اشتباه‌ها در امان بمانند و عاقلانه‌تر عمل کنند. همچنین نتایج پژوهش ابراهیمی‌نیا و انزلچی (۱۳۹۷) با یافته‌های این پژوهش همسویی دارد؛ چراکه هر دو معتقدند ضرب‌المثل‌ها محمل مناسبی برای آموزش بسیاری از مفاهیم از جمله اخلاقی، تربیتی، محتوای دانش سازمان‌یافته و... هستند.

در انجام پژوهش حاضر، محدودیت‌هایی وجود داشت که از جمله آن‌ها کمبود شدید منابع اطلاعاتی و پژوهش‌های صورت گرفته مرتبط با پژوهش، دسته‌بندی نبودن موضوعی ضرب‌المثل‌ها در کتاب‌ها و زمان‌بر بودن استخراج ضرب‌المثل‌های تربیتی از کتاب چهارجلدی دهخداست. با توجه به چنین زمینه‌هایی در این حوزه پیشنهاد می‌شود که ۱. در پژوهش‌های آتی جایگاه ضرب‌المثل‌ها در تعلیم و تربیت و آموزش بررسی شود؛ ۲. تأثیر استفاده از ضرب‌المثل‌های رایج و مرتبط با حوزه تربیتی از قبیل «علم بیاموز و عمل پیشه کن» و تجربه‌های موجود در آن‌ها بر آموزش مفاهیم تربیتی و اخلاقی دانش‌آموزان و بر آموزش مواد درسی با استفاده از روش تجربی و طرح‌های تحقیق پیش‌آزمون و پس‌آزمون مطالعه و پژوهش شود؛ ۳. کاربرد مفاهیم اجتماعی، اخلاقی و تربیتی ضرب‌المثل‌ها در زندگی نسل جدید مورد بازبینی قرار گیرد؛ ۴. فرصت‌های یادگیری برای دانش‌آموزان در دوره ابتدایی فراهم شود و از روش‌های فعالی که فهمیدن، اختراع کردن و مهارت‌های عملی را براساس مکتب عمل‌گرایی دیویی و دلالت‌های تربیتی ضرب‌المثل‌ها در دانش‌آموزان

۷. سلامات طارق. جایگاه تعلیم و تربیت در ضرب‌المثل‌های عربی خوزستان. کنفرانس ملی آینده پژوهی، علوم انسانی و توسعه، ۱۳۹۴؛ ۱-۱۰.

8. Baharian E, Rezai M. J. The effect of proverbs on learning vocabulary through visual organizers, international journal of English language teaching. 2014; 2(4): 16-32.

9. Alavinia P, Enayati B. The study of the role of English proverbs in teaching social and cultural beliefs to the ESL students in learning high school. 2015; 1:11.

10. Indrawati, S. Students' understanding on proverb: a study of learning in school. In Proceeding of The International Conference on Literature. 2019; 1(1): 342-349.

11. Hatipoğlu Ç, Daşkın N. C. A proverb in need is a proverb indeed: Proverbs, textbooks and communicative language ability. South African Journal of Education. 2020; 40(1).

12. Mansyur F, A Suherman L. A. The function of proverbs as educational media: Anthropological linguistics on wolio proverbs. 2020.

13. Usman J, Mustafa L. J, Agu M. N. Proverb as determinant of cultural identity: The imperative of the three regional languages in Nigeria. IMPACT: International Journal of Research in Humanities, Arts and Literature. 2013; 1: 47-58.

۱۴. ماشینیچی علی‌اصغر، ستایش‌فر مریم. تحلیل تعلیم و تربیت در مکتب پراگماتیسم. فصلنامه روانشناسی، علوم اجتماعی و علوم تربیتی، ۱۳۹۶؛ ۱(۳): ۶۶-۷۵.

۱۵. فدوی‌بنده قوایی، روح‌الله. پراگماتیسم. فروغ اندیشه، ۱۳۸۶؛ (۱۲ و ۱۳): ۸۶-۹۳.

گسترش می‌دهد، بهره‌برند؛ ۵) با توجه به تأکید ضرب‌المثل‌ها به علم‌آموزی و اهمیت علم و عمل برای معلمان، به معلمان و متولیان تربیتی توصیه می‌شود تا در زمینه‌های مختلف علمی و فرهنگی و اجتماعی پیشرو بوده و مصداق واقعی علم و عمل به‌عنوان الگوی اخلاقی و عملی برای فراگیران باشند. همچنین فرصت کاربردی کردن آموخته‌ها را برای دانش‌آموزان فراهم آورند تا یادگیری را در عمق جان آن‌ها نفوذ دهند و فراگیران دغدغه‌مندی را بار آورند که تلاش و پشتکار را سرلوحه کار خود قرار دهند.

منابع

۱. دهقانی فیروزآبادی محمدحسین، نادری‌پور منصور، رئیسی عبدالصمد. نقش ادبیات به‌عنوان یکی از علوم تربیتی برای توسعه فرهنگی مناطق محروم. چهارمین همایش منطقه‌ای چالش‌ها و راهکارهای توسعه در مناطق محروم، دانشگاه آزاد اسلامی واحد کهنوج، ۱۳۹۲؛ ۸-۱.

۲. قبادی، علیرضا. فولکلور ابزاری برای مطالعات فرهنگی (نمونه مورد مطالعه ضرب‌المثل‌های همدانی). نشریه مطالعات فرهنگی و ارتباطات، ۱۳۹۲؛ ۹(۳۰): ۱۵۳-۱۷۶.

۳. ذوالفقاری، حسن. تفاوت کنایه با ضرب‌المثل. دو فصلنامه پژوهش زبان و ادبیات فارسی، ۱۳۸۷؛ ۱۰(۱): ۱۰۹-۱۳۳.

۴. صنمی، علی‌اصغر. پراگماتیسم. نشریه حوزه، ۱۳۸۱؛ ۱۹(۱۰۹ و ۱۱۰): ۲۸۵-۳۵۱.

۵. عسکری‌زاده، ناصر. بررسی پنجاه ضرب‌المثل مشترک فارسی، عربی و انگلیسی. فصلنامه اورمزد، ۱۳۹۸؛ (۴۶): ۵-۱۷.

۶. ابراهیمی‌نیا علی، انزلچی شهلا. خانواده، ضرب‌المثل و آموزش. اولین کنگره بین‌المللی و پنجمین کنگره ملی آموزش و سلامت کودکان پیش از دبستان، تهران، ۱۳۹۷.

۱۶. سبزیان موسی‌آبادی علیرضا، بهمن شعیب. پراگماتیسم و سیاست: بررسی و نقد پراگماتیسم در قلمرو سیاست و حکومت. فصلنامه تحقیقات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۹۰؛ (۵): ۱۲۳-۸۹.
۱۷. گوتک، جرال دال. مکاتب فلسفی و آراء تربیتی. ترجمه محمدجعفر پاک‌سرشت. تهران: انتشارات سمت، ۱۳۹۹.
۱۸. پناهی آزاد، حسن، احمدوند ولی‌محمد. تبیین و نقد پراگماتیسم. فصلنامه کلام اسلامی، ۱۳۹۲؛ ۲۲(۸۸): ۸۸-۵۹.
۱۹. حجتی محمد، سبحانی ریحانه. پراگماتیسم در تعلیم و تربیت با تکیه بر دیدگاه جان دیویی. سومین کنفرانس روان‌شناسی، علوم تربیتی و سبک زندگی با رویکرد بین‌المللی، مشهد، ۱۳۹۵.
۲۰. امیری، محمدکریم. نقد تعلیم و تربیت دیویی از نگاه اسلام. دوفصلنامه یافته‌های تفسیری، ۱۴۰۰؛ ۱(۱): ۳۰-۳.
۲۱. دهخدا علی‌اکبر. امثال و حکم. تهران: انتشارات ارس، ۱۴۰۱.
۲۲. عابدی احمد، عریضی حمیدرضا، سبحانی‌نژاد مهدی. بررسی میزان آشنایی معلمان دوره ابتدایی شهر اصفهان با نظریه‌های یادگیری و نحوه به‌کارگیری آن‌ها در فرایند تدریس. پژوهش‌های آموزش و یادگیری، ۱۳۸۴؛ ۲(۳): ۷۴-۶۳.
۲۳. میرزامحمدی محمدحسن، علین حمید، حسنی غفور. مقایسه اهداف تعلیم و تربیت از دیدگاه ایده‌آلیسم و پراگماتیسم، پژوهش‌های آموزش و یادگیری، ۱۳۸۷؛ ۱(۶): ۵۲-۴۵.